

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَتَايِكَ وَ أَتَاخَتْ بِرَحْلِكَ عَلَیْكُمْ مِنَّا
سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزَيَارَتِكُمْ السَّلَامُ
عَلَى الْخُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا
كُنَّا مَعَهُمْ فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ طَائِلِمِ طَلَمَ حَوْءٍ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنُوهُمْ جَمِيعًا.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْخُسَيْنِ يَوْمَ الْوُزُودِ وَ تَبَيَّنْ لَنَا قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْخُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ
الْخُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْخُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

بحث در وجوه عدم تعرض به اصالة الطهاره بود در علم اصول به آخرین وجه رسیدیم،
آخرین وجه فرمایش محقق شهید صدر قدس سره هست علی ما تقریرات بحثه که این
عدم تعرض بر اساس تفکری بوده که علماء اسبق ما داشتند در باب اصول عملیه و آن
تفکر باعث شده عدم طرح این مسأله را و بعد این دأب شده، دیدن شده که بقیه هم
اقتفاء اثر آن‌ها را کردند و آن‌ها هم ... نکردند ولو این که آن تفکر بعداً از بین رفته اما
دیگه آن دأب و دیدن و سیره‌ای که بر اثر آن تفکر پیدا شده بوده است آن سیره و دأب
باقی مانده ولو مبنایش از بین رفته.

قدمای اصحاب مثل سید مرتضی و آن بزرگان آن طبقه این‌ها برائت از ادله عقلیه
می‌شمردند. یعنی اصول... کتاب، ادله‌ای که در فقه ما به آن استدلال می‌کنیم؛ کتاب،
سنت، عقل، اجماع. این عقل، اصول عملیه که برائت باشد این‌ها اصول عملیه را داخل در
حکم عقل قرار می‌دادند می‌گفتند یکی از ادله شرعیه بر احکام عقل است و منها؛ یکی از
ادله عقلیه چیه؟ برائت است. بعدها که به استصحاب هم توجه شده حتی استصحاب را
هم از ادله عقلیه شمردند و این که تمسک بشود برای استصحاب به روایات وارده مثل
صاح زراره و غیر آن این بعدها بوده از زمان والد شیخ بهایی این توجه پیدا شده اما در
آن ازمنه قبل نه استصحاب به عنوان یک دلیل عقلی ذکر می‌شده است. حتی در کلمات
بزرگان سابق ما می‌بینیم که برائت را هم ارجاع دادند یا آن را در حقیقت مآلش را همان
استصحاب قرار دادند. به این بیان که گفتند قبل از شرع، قبل از این که شریعتی از طرف
خدای متعال جعل بشود خب هیچ کس ذمه‌اش مشغول به احکام الله تبارک و تعالی نبوده.
الان شک می‌کنیم که حالا که شریعت آمد به فلان امر ذمه مشغول شد یا نه؟ خب برائت
می‌کنیم همان برائت ذمه‌ای که قبل از شرع به آن یقین داشتیم. پس بنابراین برائت عقلیه
هم، این برائتی که می‌گوییم برائت داریم، برائت داریم این در واقع مستندش همان

استصحاب حال عقل است که در قبل از آمدن شریعت این لازم نبوده یا هر شخصی حتی بعد از آمدن شریعت هر شخصی قبل از زمان تمییزش یا قبل از بلوغش ذمه‌اش فارغ بوده الان آیا ذمه‌ام مشغول شد یا نه؟ خب استصحاب همان حالت سابقه را می‌کنم. بنابراین ... و این استصحاب و این برائت و این‌ها اصلاً دلیل بر حکم شرعی قلمداد می‌شده و توجه به این که حالا این‌ها مثبتات احکام شرعی نیستند بلکه در مقام اشتغال و امتثال این‌ها کاربرد دارند، نه این که در مقام استنباط و استکشاف احکام شرعی کأن در آن کلمات انسان می‌بیند خیلی به این‌ها، به این امور تدقیق نشده و توجه نشده. بنابراین براساس این مطلب که می‌خواهد یک امر عقلی باشد قهراً اصالة الطهارة یک امر عقلی نیست مگر شما برگردانید آن را به برائت که در کلام شیخ بود و الا اگر ما اصالة الطهارة را برگردانیم به برائت حکم به این که این پاک است، نجس نیست و امثال این‌ها به هیچ وجه به یک دلیل عقلی بر نمی‌گردد. این است سر عدم تعرض قدمای اصحاب تا یک جیل زیادی این مسأله را در علم اصول... بعدی‌ها هم چون معمولاً کتاب‌ها که نوشته می‌شود چهارچوب اصلی‌اش همان است که در کتب قبل هم بوده دیگه. الان شما نگاه کنید مثلاً کفایه یا رسائل شیخ اعظم که نگاه می‌کنید متأخرین اباحت‌شان را بر همان منوال طرح می‌کنند. ممکن است نظرات‌شان مختلف می‌شود اما چهارچوب همان چهارچوب است. توی همان چهارچوب مباحث را طرح می‌کنند و از آن چهارچوب معمولاً خارج نمی‌شوند حتی آن‌هایی هم که به آن چهارچوب اشکال دارند و یک چهارچوب دیگری را مطرح می‌کنند اما در عین حال باز چهارچوب خودشان را اعمال نمی‌کنند و همان چهارچوب قبلی را اعمال می‌کنند. برای خاطر این که می‌گویند خب افرادی که آن کتاب‌ها را می‌خوانند، آشنای به آن هستند، به این سبک آشنا شدند این‌ها را ما بخواهیم به یک راه دیگری ببریم غیر مأنوس است برای آن‌ها، جا نمی‌افتد از این جهت حالا در همان چهارچوب. شما ببینید این حلقات شهید صدر قدس سره که چهارچوب را عوض کرده و بر یک منهای دیگری اصول را ترتیب داده با این که این منهای هم که ایشان اتخاذ فرموده واقعاً یک منطق قوی‌ای پشت سر او هست و مبنای او هست اما در عین حال یکی از وجوه این که این حلقات جا نیفتاد... یکی از وجوه و شاید یک وجه بسیار مهمش همین بود که برخلاف آن منهج بود. مدرسین و اساتید و این‌ها آشنای به این جور که حالا بیاید مثلاً اول مبحث قطع را بگوید، بگویم مبحث قطع اول علم الاصول قرار بدهیم. برای خاطر چی؟ برای خاطر این که همه چی باید به قطع برگردد تا حجیت پیدا بکند بنابراین اول باید آن را مطرح بکنیم. و همین طور تغییراتی که ایشان دارد این جا نیفتاده. یا الاصول علی نهج الحدیث مرحوم محقق اصفهانی که یک ترتیب دیگری را ایشان اتخاذ فرموده در آن، آن هم همین طور. بنابراین وجهی که ذکر نشده است این هست. این وجه هم البته وجه مناسبی است و وجه لطیفی است اگر ما بخواهیم بگویم چرا قدمای اصحاب طرح نکردند.

سؤال: آن‌ها چون اصالة الطهارة را مستند به برائت می‌دانستند...

جواب: نه، چون عقلی نیست. بنا بوده که این‌ها اصول عملیه را مندرج در چی کردند؟ در عقل کردند. بنابراین هرچی که حساب می‌کردند عقلی است آن جا ذکر کردند و اما برائت که عقلی نیست ذکر نکردند.

سؤال: ...

جواب: نه، حالا دو تا بیان است.

سؤال: ...

جواب: نه، دو تا مطلب است یکی عدم الدلیل آن کسی که... یک مقدمه می‌خواهد آن جا که همه جا قابل تطبیق نیست و آن این است که ما می‌دانیم که تمام واجبات و محرمات بیان شده و در دسترس قرار گرفته بنابراین اگر بعد ذلک ندیدیم معلوم می‌شود نیست. این یکی، یکی نه شک می‌کنیم که اصلاً این بیان شده یا نشده. اصلاً از طرف خدای متعال بیان شده یا بیان نشده. خب این به خدمت شما عرض شود که این وجه وجهی برای همین بیان که چرا آن‌ها نگفتند بعدی. اما برای این که یک کسی بخواهد حالا بگوید من باید طرح بکنم یا طرح نکنم. این وجه وجهی نیست دیگه. خب اگر شما این را جزو اصول عملیه می‌دانید خب باید طرح بکنید کم کم هم کاری بکنی که دیدن عوض بشود الی آخر الیاء یک منهج ناصحیحی که نباید همین طور ادامه پیدا بکند.

پس بنابراین اگر بخواهیم تحلیل تاریخی بکنیم یعنی بگوییم چرا سابقین طرح نکردند؟ آن سابقین مثل سید مرتضی رضوان الله علیه و آن طبقه، خب این وجه خویه. اگر بخواهیم بگوییم که ما باید طرح کنیم یا نه؟ تصمیم بگیریم ما باید طرح کنیم یا نه؟ خب این وجه تمام نیست دیگه. علاوه بر این که از همان سابقین هم بعضی از این موارد دیگر خب آن‌ها را چرا طرح نکردند از این اموری که مرحوم سید رضوان الله علیه شمرد. چرا این‌ها را به عنوان اصل عملی ذکر نفرمودند آن‌ها که ممکن است آن‌ها را هم برگردانیم به حکم عقل مثل این که «کل ما...» هر وقت دوران امر بین واجب و حرام شد، دوران امر بین این دو تا شد بگوییم عقل یحکم به این که دفع مضرت اولی است از جلب منفعت. خب این هم یک حکم عقل است. این قابل طرح است در آن‌ها ولی این هم طرح نشده در کلمات، با این که این دیگه مثل اصالة الطهارة نیست که بگوییم این عقلی نیست. خب این که عقلی است.

سؤال: ...

جواب: نه به عنوان اصل عملی در کلمات قدمات می‌بینیم که این... و الا اصالة الطهارة هم که مطرح شده، منتها توی فقه مطرح کردند.

سؤال: ...

جواب: نه شیخ اعظم در رسائل به عنوان ... شیخ اعظم که گفته اصول اربعه است. این را به این عنوان طرح نکرده بلکه استطراداً خواسته در آن جا بگوید تخییر است، این را رد کرده اما به عنوان یک اصل عملی که عنوان داشته باشد، تیتیر داشته باشد، بحث از آن بشود مثل برائت این جور که بحث نکردند. توی بحث تخییر آن‌هایی که گفتند تخییر نیست باید جانب حرمت را گرفت خب آن جا به این دلیل این را رد کردند. اما به عنوان یک اصل عملی که از آن یاد نفرموده. فرمود اصول عملیه چهار تا است و الا خب باید بفرماید پنج تا است.

سؤال: ...

جواب: ببینید این که چهار تا است ذکر نکرده که این اصل عملی است، به عنوان دلیل بر یک مختاری ذکر فرموده. صحبت این است که ما توی اصول باید چیزهایی که ممکن است بنابر بعض اقوال یا بعض وجوه هم اصل عملی باشد عنوان کنید بعد حالا مختارمان چیز دیگری است. مثلاً مبحث اجتماع امر و نهی کسی بگوید آقا اجتماع امر و نهی جایز نیست، بگوید اصلاً مطرح نمی‌کنم توی اصول. یا کسی بگوید خبر واحد حجت نیست، بگوید اصلاً

مطرح نمی‌کنم توی اصول. خب نباید مطرح ... مباحث یک علم براساس مختارات شخص تدوین نمی‌شود بلکه براساس این که ممکن است گفته بشود تدوین می‌شود. خب حالا این دیگه مسأله خیلی مهمی نیست این‌ها. علی‌ای حال فتحصل مآذکرنا که حق در مقام با مرحوم سید صاحب عروه است که اصول عملیه محصور نیست در آن چهار تا و اگر هم اضافه هست فقط این جور نیست که اصالة الطهاره بخواهد اضافه بشود. نه موارد دیگری هم که ایشان شمرده‌اند این‌ها هم باید اضافه بشود و در اصول قابل طرح و بحث هست.

این مقام ششم بود یا مقام هفتم بود که... یعنی توی آن فهرستی که ما داده بودیم هفتم بنا بود. هفتم بود آن جا و ششم ذکر کردیم. حالا ششم آن جا را هفتم ذکر می‌کنیم.

همین مسأله حصر است که آیا مجاری اصول چه چیزهایی هستند. مجاری اصول عملیه چه چیزهایی هستند. خب شیخ اعظم قدس سره در رسائل تصریح فرموده به این که:

ثم إنّ انحصار موارد الاشتباه فی الاصول الأربعة عقلی.

و بر این مسأله تقریباً می‌توانیم بگوییم مخالفی ما ندیدیم که کسی بگوید حصر عقلی نیست. حصر موارد اشتباه، گفتند حصر عقلی است. ایشان فرموده آقای آخوند مثلاً مرحوم محقق خویی و دیگران. منتها اصول جاریه در این موارد محصوره آن حصرش استقلالی است. به این معنا که ما که به حسب ادله گشتیم دیدیم شارع غیر از این‌ها را جعل نکرده. اگر شرعی بخواهیم حساب بکنیم، اگر ملفق بین شرع و عقل هم بخواهیم حساب بکنیم می‌بینیم بیش از این اصولی نیافتیم نه این که نمی‌شود یافت یا حتماً در لوح واقع هم نیست. شاید یک چیزی بوده دلایلش به ما نرسیده. ولی آن چه که فعلاً به دست ما رسیده است همین اصول است.

اما حالا بیان این که چرا این مجاری اصول در ... از این که بخواهیم بگوییم حصر عقلی است مقصودمان این است که می‌خواهیم بگوییم ما یک چهارچوب مستوعبی داریم که تمام صور را در خودش جای می‌دهد و هیچ صورتی دیگه باقی نمی‌ماند که تحت یکی از این اقسام مذکوره وارد نشود. قهراً وقتی ما تمام صور محتمله شک و متصوره و ممکنه را در یک چهارچوب حصر کردیم به جوری که این چهارچوب مستوعب همه بود آن وقت اگر حکم هر قسمت را بیان کنیم می‌شود یک ضابطه خوب هم برای خود ما، هم برای دیگران. می‌گوییم آقا تمام صور از این خارج نیست. حالا حکم این صورتش هم این است، حکم آن صورتش هم این است... پس می‌شود یک ضابطه خوب به دست مستنبط که هر جا بداند باید چه کار بکند. بنابراین، این که می‌گوییم حصر عقلی است یعنی این چهارچوبی که ما داریم می‌گوییم و این اقسامی که داریم می‌گوییم اقسامی است که شما نمی‌توانید یک صورت شک پیدا کنید که داخل در این اقسام نباشد و این آن را استیعاب نکرده باشد.

خب باتوجه به این که مقصود ما از حصر عقلی که می‌گوییم این است مرحوم شیخ اعظم خب اول بحث قطع آن جا ایشان یک ضابطه‌ای را بیان فرمودند، یک تقسیم بندی را فرمودند... دو تا تقسیم بندی آن جا فرمودند که محل اشکال و نقض ابرام‌های فراوانی آن جا واقع شده. یک تقسیم بندی هم که یکی از این‌ها باشد در بحث اصول عملیه، ابتدای بحث اصول عملیه فرموده که ما همین که این جا ایشان فرموده که بحث خودمان هست متعرض می‌شویم.

ایشان فرموده است که شک تارّه حالت سابقه در آن ملحوظ است یعنی از شرع می‌فهمیم که این حالت سابقه را ملحوظ معتبر قرار داده و به آن توجه کرده. تارّه حالت سابقه ملحوظ نیست. خب اگر حالت سابقه ملحوظ بود این جا جای استصحاب است دیگر. اگر حالت سابقه ملحوظ نبود حالا چه حالت سابقه‌ای که آن وجود ندارد یا دارد و شارع معتبر نمی‌داند آن را که حالا کجاها این جور است، کجاها این جوری نیست این‌ها دیگر البته حالا یک ضابطه‌ای دست نداده که مثلاً اگر شک در مقتضی است معتبر ندانسته، یا اگر بنابر مسلكی شبهه حکمیه است معتبر ندانسته، جا به جا فرق می‌کند. دیگر آن خصوصیات و آن ریزه‌کاری‌هایش را دیگر این جا توجه به آن نمی‌شود.

حالا جایی که حالت سابقه ملحوظ نیست یا احتیاط ممکن است یا احتیاط ممکن نیست. جایی که احتیاط ممکن نیست که قسم ثانی باشد. جایی که احتیاط ممکن نیست این جا ایشان فرموده است که جای تخیر است. و آن جایی که احتیاط ممکن هست دو حالا دارد؛ تارّه یک دلیل عقلی یا شرعی داریم بر این که شارع آن حکم واقعی که در این جا هست دست از آن برنداشته و منجز است و ترکش عقاب دارد. یا چنین دلیلی نداریم. اگر دلیل داشتیم بر این که این چنین است جای احتیاط است. مثل مواردی که... مثل موارد علم اجمالی، می‌داند یا نماز قصر بر او واجب است، یا نماز تمام. می‌داند شارع بی‌نماز کسی را رها نمی‌کند، خب پس نماز واجب است. شک در این دارد که آن واجب است حالا قصر است یا تمام. احتیاط هم این جا ممکن است خب باید احتیاط کند.

اما اگر نه چنین دلیلی نداریم که شارع دست برنداشته اصلاً شک داریم در این که شارع... در آن جا ایشان فرموده برائت جاری می‌کنیم، مورد برائت است. این فرمایش شیخ اعظم.

خب این فرمایش شیخ اعظم قدس سره یک اشکال بر آن وارد است، نه از نظر حصر موارد، برای این که موارد در همین که ایشان فرموده محصور می‌شود. یعنی الان این که شیخ فرموده شما می‌توانید یک صورتی پیدا کنید شک باشد و داخل این چهارچوبی که ایشان فرموده نباشد؟ بالاخره یا حالت سابقه‌اش ملحوظ است یا ملحوظ نیست. اگر حالت سابقه ملحوظ نیست فرمود چی؟ فرمود یا احتیاط ممکن است یا احتیاط ممکن نیست. وقتی هم که احتیاط ممکن هست خب دو قسم است. یا آن حکمی که این جا هست می‌دانیم این حکم را شارع از آن برنداشته و منجز و مسلّم است دست برداشته. شما دیگر می‌توانید صورتی پیدا کنید شک باشد و خارج از این چهارچوب باشد؟ نیست. پس این چهارچوب موارد شک خارج از این چهارچوب نیست و بالاخره داخل یکی از این اقسام است این درسته اما اشکال این است که ایشان در آن صورتی که فرمود اگر احتیاط ممکن نیست فرمود چیه؟ تخیر است. خب و حال این که به این شکلی که ایشان مجاری را فرموده آن صورتی که احتیاط ممکن نیست خودش دو قسم است؛ بعضی صورتش احتیاط ممکن نیست ولی تخیر هم نیست برائت است. مثل این که کسی شک کند بین... شکش مردد باشد بین حکم الزامی وجوب و حرمت و غیر این دو تا. آیا این واجب است یا حرام است یا مباح است. واجب است یا حرام است یا مستحب است. واجب است یا حرام است یا مکروه است. خب در این جاها احتیاط ممکن نیست دیگر و حال این که چون اصل تکلیف روشن نیست، که یک الزامی این جا وجود دارد خب برائت است. خود شیخ هم قائل به برائت است. و حال این که طبق این چهارچوبی که ایشان ترسیم فرمود درسته این چهارچوب مستوعب تمام اقسام هست اما به این شکلی که ایشان این چهارچوب را تعبیه فرموده است ضابطه نمی‌تواند روی این چهارچوب دست

مكلف بدهد یا دست اصولی بدهد که بفرماید آن جایی که احتیاط ممکن نیست و حالت سابقه هم ملحوظ نیست، احتیاط هم ممکن نیست خیالت راحت آن جا تخیر است، نه.

سؤال: ...

جواب: نه، خواسته بگوید که یعنی یقین داریم آن‌ها نیست. چون نفرموده که یقین داریم غیر این پایش در کار نیست. بنابراین این هست همین طور که بزرگان مثل محقق خراسانی هم در حاشیه رسائل فرموده. بزرگان این مطلب واضحی است توجه به آن شده. که طبق ضابطه شیخ اعظم این باز توجه می‌کنید نخواستند اشکال کنند حصرتان عقلی نیست. مستوعب است، آن درسته اما این جور استیجابی که دارد همه را می‌گیرد این تمام نیست مگر این که شما در همان صورت آن جا هم که می‌فرماید وقتی که احتیاط ممکن نیست بیاید تقسیم بکنید بگوید این صورتش این جور، آن صورتش آن جور. اما بخواهید آن جا این جوری بفرمایید نه. خب خیلی وقت است که آدم شک دارد این واجب هست یا حرام است، نمی‌داند حکمش چیه، وجوب است، حرمت است، خب احتمال دیگری هم توی ذهنش هست. شاید هم هیچ کدامش نباشد و اباحه باشد. شاید هیچ کدام نباشد استحباب باشد. هیچ کدام نباشد کراهت باشد.

سؤال: ... تخیر ظاهری یا واقعی. این ظاهری است دیگه.

جواب: خیلی خب این جا هم تخیر است. تخیر ظاهری نیست شاید تخیر جعل کرده. خودش فرموده برائت است در این صورت. خود شیخ مبنایش این است که برائت است فلذا این اشکال بنایی و مبنایی است.

سؤال: ... مجاری احتیاط...

جواب: بقیه کلامش یادتان نرود، فرمود وقتی که احتیاط ممکن است تارّه دلیل عقلی و شرعی داریم بر این که آن حکم ... یا نه. آن جایی که شما مثال می‌زنید دلیل عقلی و شرعی نداریم بر این که شارع. پس بنابراین آن جا می‌شود جای برائت.

خب این فرمایش ایشان. بر اساس این فرمایش، براساس این که این فرمایش شیخ اعظم مبتلای به این مشکل می‌شود محققین بعد مثل مرحوم محقق حائری قدس سره در درر، محقق خویی قدس سره علی ما فی مصباح الاصول، و بزرگان دیگری آمدند گفتند یک چهارچوب دیگری را بیان کردند که براساس آن چهارچوب باز آن حصر استیجاب تمام است این مشکله هم در آن وجود ندارد و آن این است که فرمودند: تارّه خب حالت سابقه ملحوظ است، تارّه هم ملحوظ نیست. آن جایی که ملحوظ است که استصحاب. آن جایی که حالت سابقه ملحوظ نیست تارّه شک ما در اصل تکلیف است، اصل تکلیف را نمی‌دانیم. تارّه نه اصل تکلیف را می‌دانیم. خب آن جا که اصل تکلیف را اصلاً نمی‌دانیم لاجنسه، لا نوعه، هیچی را نمی‌دانیم خب آن برائت است. آن جایی که که آن مثال که اشکال به شیخ شد داخل در همین می‌شود. ما اصل تکلیف را آن جا نمی‌دانیم دیگه. محتمل است وجوه، محتمل است حرمت، محتمل است هیچ کدام نباشد اباحه باشد. پس عکس تکلیف، پس می‌رود داخل همان برائت. و آخری نه، اصل تکلیف را می‌دانیم. حالا که اصل تکلیف را می‌دانیم یا احتیاط ممکن است یا نیست. اگر احتیاط ممکن است، احتیاط. اگر نیست، تخیر. خب اگر شما چهارچوب را این جور قرار بدهید باز استیجاب هست، هیچ صوری بیرون نمی‌ماند. درسته، دیگه ضابطه هم درسته دیگه. دیگه بگوی این

جا این جور است، آن جا آن جور است این هم درسته. البته این درستی این احکامی که می‌گوییم براساس چیه؟ براساس استقراء و ادله است. حالا ممکن یک کسی پیدا بشود یک روزی بیاید تفصیل بدهد. ما الان چی گفتیم که مثل مثلاً... ما الان گفتیم آن جایی که شک در اصل تکلیف داریم خب برائت گفتیم. خب ممکن است اخباری تفصیل بدهد. بگوید شک در اصل تکلیف که دارید اگر شبهه وجوبیه است بله، اما اگر شبهه تحریمیه است نه احتیاط باید بکنید. این پس مهم این است که ما اولاً یک چهارچوبی را بیان بکنیم که استیعاب همه صور بکند که این هم مال شیخ دارد استیعاب می‌کند، هم این جا استیعاب می‌کند. این که احکامش را بخواهیم بیان کنیم چیه؟ این کُلّ علی مسلکه باید باشد. حالا اگر کسی مسلکش عوض شد یا جور دیگه شد خب حالا طبق آن هم ممکن است کسی بیاید تقسیم بکند.

سؤال: ...

جواب: حالا این جا که نگفتند. حالا اگر ...

سؤال: ...

جواب: نه، آن که در اول قطع و ظن هم فرمودند آن این نیست که الان هست.

سؤال: ...

جواب: بله حالا آن جا هم دو تا گفته. من حالا آن را ندارم. اگر هم که فرموده که خب فنعم الوفاق.

بعضی از بزرگان فرمودند که در تسدید الاصول فرموده حق در تقسیم این که مجاری اصول را...:

فالصحيح في بيان مجارى الاصول الأربعة أن يقال:... (که) إِمَّا أَنْ يَلْحَظَ فِيهَا الْيَقِينُ السَّابِقَ عَلَى هَذَا الشَّكِّ،...

یا آن یقین سابق بر این شک یلحظ أم لا. خب به جای حالت سابقه یقین سابق تعبیر می‌کنند که خب با نصوص باب استصحاب؛ لاتنقض اليقين بالشك... حالا این‌ها چیزهای اصیل در مطلب نیست. حالا یقین سابق را یک وقت ملحوظ نظر شارع هست، یک وقت نیست. اگر ملحوظ نظر شارع بود جای چیه؟ استصحاب است. اما آن جایی که ملحوظ نظر شارع نیست دو قسم است؛ یا احتمال تکلیف الزامی اصلاً در آن داده نمی‌شود. می‌دانیم تکلیف الزامی نیست یا احتمال تکلیف الزامی را می‌دهیم. آن جایی که اصلاً احتمال تکلیف الزامی نمی‌دهیم می‌دانیم واجب حتماً نیست حرام هم نیست. حالا ولی نمی‌دانیم مستحب است یا مکروه، مستحب است یا مباح است، مکروه است یا مباح است.

اگر اصلاً احتمال تکلیف الزامی را نمی‌دهیم خب این جا نه برائت است، برائت آن جا نیست چون ادل برائت مال جایی است که احتمال عقاب می‌دهیم. نه برائت عقلی آن جا هست، نه برائت شرعی. چون سعه «الناس في سعة ما لم يعلمون» یا «وضع عنهم ما لا يعلمون» «رفع عنهم» این‌ها همه مال جاهایی است که آدم احتمال ضیق می‌دهد. وقتی می‌دانی حکم الزامی نیست احتمال ضیق نمی‌دهی. می‌دانی سعه هست، نوع سعه را

نمی‌دانی چیه. پس بنابراین آن جا نه ادله شرعیه برائت جاری می‌شود نه ادله عقلیه. ادله عقلیه هم که... دلیل عقلی هم که روشن است جاری نمی‌شود. پس آن باید بکنیم بیرون. اشکال فرمایش قوم این است که جوری تقسیم کردند که یا این شک ... شامل می‌شود. شک در تکلیف داریم این شامل می‌شود. ما باید این را خارج کنیم. شیخ هم رضوان الله علیه توجه به این مطلب دارد خب آن‌ها هم حکمش همان می‌شود از آن معلوم شد حکم آن هم. نه حکم این‌ها به هم فرق می‌کند. نمی‌توانیم بگوییم از این معلوم شد حکم آن.

حالا وقتی که این طور نشد یعنی اصلاً احتمال حکم الزامی نمی‌دهیم که خارج، اما اگر احتمال حکم الزامی دادیم آن وقت این انقسامات بعد می‌آید که:

إمّا أن يكون أصل التكليف الإلزامي و لو بجنسه معلوماً ... و إمّا أن لا يعلم أصل التكليف، و الثاني...

که لم يعلم اصل التكليف، اصل برائت است. اول اگر احتیاط ممکن است؛ احتیاط، نبود؛ تخییر. دیگه این جاها فرقی با قوم نمی‌کند.

یعنی این نکته را خواستند اضافه بکنند که دیگه این توجه به این جهت هم باید بشود. خب اگر ما بیاییم مقسم را این قرار بدهیم؛ تکلیف، حق با ایشان است باید توی تقسیم آن چهارچوبی که درست می‌کنیم به این توجه بکنیم. اما اگر از اول مقسم را چی قرار می‌دهیم؟ شک در احکام الزامیه، این را قرار می‌دهیم فقط خب دیگه لازم نیست که ما این را هم دخیل در مسأله بکنیم. خب هذا هم تمام کلامنا فعلاً در این مبحث ان شاء الله فردا وارد مقدمه هشتم می‌شویم که افتراق مسأله اصول عملیه هست با مسأله حضر و اباحه. آیا این مسأله این جا با آن چه تفاوتی می‌کند، این همان است، غیر از آن هست، چیه، ان شاء الله فردا

وصلی الله علی محمد و آل محمد.